

ویژگی‌های زبان قرآن با تأکید بر آراء آیت‌الله خویی(ره) و آیت‌الله معرفت(ره)

* محمدهادی یدالله پور

** محمد مهدی محمودی

چکیده

زبان قرآن از مؤلفه‌های اصلی متن قرآنی است و تشخیص این امر که زبان قرآن چگونه زبانی است، به نحو بنیادین در فهم و تفسیر قرآن اثرگذار است. از این رو، پرسش از زبان قرآن، امروزه از جمله مباحث مهم در حوزه فهم و تفسیر قرآن کریم است. پرسش اساسی در این پژوهش آن است که منطق و شیوه زبان قرآن چیست؟ و خداوند در ابلاغ پیام هدایت انسان از چه سبک و شیوه‌ای استفاده کرده و این پیام الهی دارای چه ویژگی‌هایی است؟ در این پژوهش که با روش تحقیق تحلیلی - توصیفی انجام پذیرفته است، نظرگاه دو قرآن‌پژوه معاصر؛ آیه الله خویی(ره) و آیه الله معرفت(ره) در باب زبان قرآن مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. به باور این دو قرآن‌پژوه، زبان قرآن از حیث مخاطب با مراتب تشکیکی خود همه انسان‌ها، اعم از عامیان و فرهیختگان را در بر می‌گیرد همچنین این زبان، همه طیف‌های آدمیان با فاصله‌های گوناگون اعتقادی و رفتاری، اعم از گمراهان و ایمانیان متوسط تا مقربان و برگزیدگان خدایی را فرا می‌گیرد. هدف غایی زبان قرآن در یک نگاه کلی، «رهنمونی» و «هدایتگری» است. در عین حال قرآن همانند هر صاحب اصطلاحی زبان ویژه خود را دارد، واژه‌ها و تعبیرات را در مفاهیمی استعمال می‌کند که خود اراده کرده است.

واژه‌های کلیدی: زبان قرآن، آیت الله خویی، آیت الله معرفت، تفسیر.

مقدمه

هر متنی زبانی دارد. متون از حیث زبانشان متنوع و متفاوتند و تفاوت ماهوی متون، در گرو تفاوت زبان متون است. از این رو، از حیث هستی‌شناختی، زبان هر متن یکی از مؤلفه‌های اصلی متن است و از حیث معرفت‌شناختی، رسیدن به ملاک و معیار برای شناخت زبان هر متن مسئله‌ای اساسی است. از حیث تفسیری نیز، پیش‌فرض مفسر از زبان متن مورد تفسیرش، اثری راهبردی و بنیادین در تفسیر آن متن دارد.

رویش و رشد روزافزون زبان‌شناسی و فلسفه زبان در روزگار حاضر حاکی از اهمیت شناخت زبان و کارکردهای آن در قلمروهای مختلف دارد و بسیاری از چالش‌های موجود از جمله چالش علم و دین و نیز چالش فلسفه و دین به مقوله زبان باز می‌گردد. امروزه سخن از زبان علم، زبان فلسفه، زبان اخلاق، زبان هنر، زبان دین و زبان دیگر ساحت‌ها و نیز پرسش از کارکردهای آن‌ها امری بایسته و تعیین‌کننده است. در این میان، بحث از زبان دین، از مباحث اصلی و ثابت کتاب‌های فلسفه دین است و آثار مستقل فراوانی در این باره نگاشته شده است.

در بحث زبان دین سخن از شاخصه‌های تمایزبخش زبان دین از سایر زبان‌هاست و این که چه مؤلفه یا مؤلفه‌هایی زبان را «دینی» می‌کند. به‌علاوه، سخن از معناداری، تحقیق‌پذیری، معرفت‌بخشی و کارکردهای دیگر آن است.

پر پیداست که سرنوشت این مباحث به گونه‌ای اساسی و بنیادین در فهم و تفسیر «متون مقدس دینی» - که از مصادیق بارز متون حاوی زبان دین به شمار می‌رود - اثرگذار است و می‌تواند سمت و سوی جاری تفسیر متون مقدس را تثبیت یا دگرگون کند و مشروعیت سنت تفسیری موجود را تأمین کند یا به چالش فرخواند. از همین زاویه است که بحث زبان قرآن - به‌مثابه یکی از متون مقدس دینی - نزد پاره‌ای از قرآن‌پژوهان مورد توجه قرار گرفته است.

زبان قرآن از مباحث مهم در حوزه فهم و تفسیر قرآن کریم است. به‌طوری که می‌توان گفت که درک صحیح از بسیاری از واژگان و گزاره‌های قرآنی در گرو روشن شدن نظریه‌های زبان‌شناختی در این باره است. مباحث زبان‌شناختی، امروزه، هم در ساحت به کارگیری واژگان و هم در مورد گزاره‌ها، مسائل بسیار جدی و سرنوشت‌سازی را دنبال می‌کند که گاه تغییر یک دیدگاه در یکی از این مسائل، ممکن است تحول عمده‌ای را در تفسیر متون دینی و به دنبال آن، عقاید و اعمال دینی در پی داشته باشد.

کوشش در بازشناسی زبان قرآن یک ضرورت درون‌دینی و ویژه قرآن است، چرا که قرآن دارای ظہر و بطن، تفسیر و تأویل، محکم و متشابه و... است و همین ویژگی‌ها و عوامل دیگر، خود زمینه را برای برداشت‌های گوناگون از متن قرآن مفتوح می‌گرداند، بنابراین تنفیج و تدقیق شناخت زبان قرآن کلید دست‌یابی به فهم قرآن و معیاری برای ارزیابی دیدگاه‌های گوناگون در تفسیر قرآن است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۲۰۵)

اهمیت این موضوع و ضرورت‌های یاد شده در این خصوص اندیشمندان و پژوهشگران را بر آن داشت تا همواره با فهم و تفسیر متون دینی سرو کار داشته و راه‌کارها و قواعدی برای تفسیر متن دینی ارائه دهند تا در پرتو آن بتوانند تفسیر صحیح را از سقیم جدا سازند. برخی از بزرگان سعی نمودند تا در این باره به تتبع و تحقیق بپردازند که از آن میان می‌توان به دو چهره بارز در عرصه مباحث قرآنی؛ حضرت آیت‌الله خویی و علامه محمدهادی معرفت اشاره نمود. این دو بزرگوار تلاش شایان توجهی در مباحث علوم قرآنی داشته‌اند که بخشی از تلاش‌های این دو عالم وارسته به موضوع زبان قرآن اختصاص دارد. این پژوهش بر آن است تا در عین نقد و بررسی مسأله «زبان قرآن»، دیدگاه‌ها و نظرگاه‌های علمی این دو بزرگوار را نیز در این خصوص ارائه دهد. پرسش اصلی تحقیق این است که: «ساختار زبان قرآن و ویژگی‌های آن چیست و نظر آیت‌الله خویی(ره) و آیت‌الله معرفت(ره) در این باره چگونه است؟» به دیگر عبارت، چه شیوه‌ای برای اقناع مخاطبان در قرآن به کار رفته است؟ و دارای چه شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی است؟ و یا به عبارت دیگر زبان گفتمان قرآن چگونه است؟ پیداست که تحلیل همه ابعاد و ویژگی‌های زبان قرآن از حوصله یک نوشتار خارج است اما اشاره به برخی از زوایای پیدا و پنهان آن، می‌تواند در آشنایی هرچه بیشتر با خصوصیات آن مؤثر باشد.

۱. قرآن بهره‌ای همگانی دارد

نوشته‌ها و گفته‌های انسانی به طور متعارف مخاطب خاصی دارد. گفته‌ها و نوشته‌هایی که مخاطب آن‌ها عموم مردم باشند برای متخصصان رشته‌های گوناگون مفید نخواهد بود و اگر در سطح فهم متخصصان باشد، برای عموم مردم قابل استفاده نیست. افزون که موضوعات تخصصی نیز خود محدودیت‌های ویژه‌ای دارند. برای مثال زبان و اصطلاحات فیزیک و ریاضی برای متخصصان رشته‌های دیگر قابل استفاده نیست و به‌عکس.

اما قرآن راهنمای همه مردم است، البته مردم در شناخت قرآن یکسان نیستند بلکه به میزان مراتب علمی و روحی خویش بر آن آگاهی می‌یابند. صاحبان بلاغت از فصاحت قرآن

آگاهی می‌یابند، فقیهان از احکام آن بهره می‌برند، متکلمان از براهین آن و مورخان از داستان‌های آن منتفع می‌گردند. پس قرآن برای ادیب و سخندان، آیت و نشان الهی در فصاحت و بلاغت، برای فیلسوف، آیت الهی در حکمت، برای دانشمند، آیت الهی در دانش، برای جامعه‌شناس، نشان الهی در علم اجتماعی، برای حقوق‌دان و قانون‌گذار، آیت الهی در تشریح و برای سیاستمداران، آیت الهی در سیاست است، و به دیگر سخن برای همه جهانیان آیت الهی است، که با آن می‌توانند حقایق دعوت پیامبر گرامی اسلام(ص) را درک نمایند و راه رستگاری و وارستگی را بیمایند.

قرآن دارای ساختاری است که برای همگان سودمند و قابل فهم است. قرآن بر اساس زبان سرشت بشری سخن گفته است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۲) و این زبان مطابق با فرهنگ عموم مردم است و نه «مکان‌مند» است و نه «زمان‌مند»، بدین جهت قرآن دارای متنی روان و دور از هر گونه پیچیدگی است و برای همگان مفید است.

آیت‌الله معرفت نیز در این خصوص می‌فرماید: «... قرآن مانند باران رحمتی است که از آسمان ریزش کرده و همه سطح زمین را فراگرفته است؛ یعنی رحمت یکسان به همه جا ریزش کرده، اما بستر هر رودخانه بر اساس جریان سیلاب‌ها و به اندازه ظرفیت خود بهره می‌گیرد. وقتی قرآن به گوش انسانی که فقط عربی بلد است می‌خورد، چون عرب و عارف به وضع لغت است طبعاً مفهوم آیه را درک می‌کند، اگر این شخص با کسی مثل ابن‌سینا در مقابل یک آیه قرار گیرد آیا یک جور بهره می‌برد؟ قطعاً این گونه نیست.» (نصیری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۲۳)

به عبارت دیگر «قرآن در افاده معانی، شیوه ویژه خود را دارد که نه به سادگی روش گفتار عامه است و نه به پیچیدگی تعبیرات خواص؛ بلکه حد وسطی بین این دو شیوه (شیوه‌ای سهل و ممتنع) را برگزیده است؛ در تعبیر و ادای معانی، سهل است به گونه‌ای که همه کس - آشنا و ناآشنا - آن را می‌فهمد و خوشایند کم سواد و دانشمند است. در عین حال ممتنع نیز هست، ممتنع از نظر مبانی والا و اهداف بلند و دور از دسترس و این بدان جهت است که با ظاهری آراسته و باطنی ژرف، کمال ظاهر و باطن را در خود جمع کرده است.» (معرفت، ۱۳۹۱- ب، ج ۱: ۹۵)

عالم بزرگوار آیت الله العظمی خوئی نیز ضمن تأیید سهل و ممتنع بودن زبان قرآن و اینکه درک معانی و فهم بخش‌هایی از قرآن اختصاص به همان کسانی دارد که مورد خطاب قرآن‌اند (مَنْ خُوطِبَ بِهِ) و بخش‌هایی از آن نیز دارای ویژگی «انتفاع همگانی» است می‌فرماید: «قرآن کریم گرچه مشتمل بر علوم گذشته و آینده است و بدون تردید درک این حقایق و معانی اختصاص به اهل بیت پیامبر اکرم (علیهم السلام) دارد» در عین حال منافات ندارد که دارای

ظواهری قابل فهم برای آشنایان به قواعد و ادبیات عربی داشته باشد و می‌توانند پس از جستجو از قراین، به آن ظاهر عمل کنند.» (موسوی خویی، ۱۳۸۷: ۳۶۱)

۲. قرآن حاوی موضوعات گوناگون است

کتاب‌های بشری هم از لحاظ گستره موضوع، محدود به موضوع یا موضوعات خاص‌اند، و هم از نظر پردازش، دسته‌بندی و فصل‌بندی سبک شناخته‌شده‌ای دارند. قرآن حامل پیام هدایت برای انسان است، اما در انجام رسالت به اقتضای حکمت خداوند در تربیت انسان، از یک‌سو به موضوعات گوناگون (که هر یک به نوعی در ارتباط با هدایت انسان است) توجه می‌کند و از دیگر سو، در چگونگی انجام رسالت و پیام خود، موضوعات مورد گفتگوی خود را در قالب فصل‌بندی خاصی، جای نداده است. با نگاه به هر یک از سوره‌های قرآن کریم می‌بینیم مطالب و موضوعات آن نظم موضوعی نداشته، بلکه سبک مخصوص خود را دارد.

«قرآن یک سفره‌ای است که انداخته شده است برای همه طبقات، یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عامه مردم است و هم زبان عرفای اصطلاحی است و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع.» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۵۶)

به‌عنوان نمونه در سوره مبارکه «أعلی» اگر نیک بنگریم مشاهده می‌کنیم که در نهایت ایجاز و اختصار، خود فشرده‌ای گویا از اصول جهان‌بینی و ایدئولوژی و ارکان پایدار دعوت انبیاء را با رساترین بیان باز می‌گوید اما این همه، نه مطابق با نظم معهود کتب علمی، فلسفی، کلامی یا تربیتی مکتوب بشر، بلکه برابر سبکی ویژه، بر آمده از حکمت خداوند تبیین و آرایش یافته است.

«[قرآن] چون سایر کتب مصنفه مشتمل نشده بر ابوابی و فصولی و مقدمه و خاتمه و این از قدرت کامله منشی آن است که محتاج به این وسایل در القای غرض خود نبوده و از این جهت می‌بینیم که گاهی با نصف سطر، برهانی را که حکما با چندین مقدمه بیان کنند، به صورت غیر شبیه به برهان، می‌فرماید.» (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۰)

آیت الله معرفت نیز یکی از ویژگی‌های زبان قرآن را گونه‌گونی مفاهیم و موضوعات آن می‌داند که در جای جای قرآن به اقتضای کلام، آمده است. ایشان ضمن اشاره به گونه‌های مختلف مفاهیم و موضوعات مطرح شده در قرآن آن‌ها را به چهار نوع تقسیم می‌کند (۱). احکام و تکلیف ۲. مثل‌ها و حکمت‌ها ۳. خبرهایی از غیب ۴. اصول معارف. و می‌افزاید:

«مفاهیم قرآن، بر اساس گونه‌گونی مقاصد و اهداف سخن، متنوع می‌باشد. به همین جهت درجات بلندا و فرازمندی بیان متفاوت می‌گردد». (معرفت، ۱۳۹۱ - الف، ج ۱: ۶۷)

آیت‌الله خویی نیز ضمن اشاره به این ویژگی قرآن کریم، آن را از مزایا و محسنات زبان قرآن دانسته و موجد زیبایی و طراوت اسلوب قرآن کریم می‌داند: «بدیهی است اگر قرآن به صورت ابواب منظم بود با خواندن بخشی از آن این همه فواید به دست نمی‌آمد، و خواننده قرآن در صورتی می‌توانست با اهداف و مقاصد عالی آن آشنا شود که تمام قرآن را بخواند و با پیش آمدن مانع و توفیق نیافتن بر تلاوت تمام قرآن جز از یک یا دو باب آن بهره مند نگردد. بلکه می‌توان گفت این روش در حقیقت یکی از مزایا و محسنات اسلوب قرآن است که به آیات آن زیبایی و طراوت خاصی بخشیده است». (موسوی خویی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

۳. زبان قرآن ذومراتب است

مکرر اشاره شده که قرآن هدایت انسان را رسالت خویش قرار داده است که ثمره آن رشد و شکوفایی استعدادهای خاص انسانی و تعالی معنوی اوست و چنان که می‌دانیم سرشت انسان طالب کمال مطلق است و ذات انسان، ذاتی است بی‌قرار که همراه در پی دستیابی به هدفی برتر و بالاتر است.

وحی الهی که ترجمان هستی انسان است، فطرت آدمی را مخاطب خویش می‌خواند و پیام خود را به سوی او روان می‌سازد و گام به گام او را به سوی کمال واقعی پیش می‌برد.

بدین روی آموزشگاه تربیتی قرآن با معانی تو در تو و سطوح گونه‌گون، برای هیچ مرتبه‌ای از مراتب رشد و حرکت معنوی انسان فاقد پیام مناسب نیست. قرآن، هم حق ستیزان گریز پا را دعوت می‌کند که به سوی حق بازآیند و فطرت افلاکی خویش را در خاک تیره نیالایند: «ادْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ * وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ» (نازعات/۱۷-۱۹)، «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس/۱۰)، و هم درجا زدگان را به تکاپو می‌خواند که «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (نجم/۳۹) و هم رهروان گوناگون صراط مستقیم را مشمول خطاب خویش قرار می‌دهد که: «فَإِذَا فَرَعْتَ فَاصْبَ» (شرح/۷)، زیرا ندای گذر از وضع موجود به وضع مطلوب، دعوتی است مُدام، که پاسخ به این دعوت نیز تلاشی بی‌پایان را می‌طلبد، هر چند آن را سمت و سویی معلوم است: «وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم/۴۲). بنابراین وقتی قرآن از زیاد شدن هدایت و ایمان سخن می‌گوید، معلوم می‌شود که هدایت و ایمان ذو مراتب است، هم از این روی روشن می‌گردد زبان قرآن، نیز زبانی ذو مراتب و چند سطحی است: «وَيَزِيدُ اللَّهُ

الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى» (مریم/۷۶)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (نساء/۱۳۶)، «وَ إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (انفال/۲)

امام خمینی (ره) در همین زمینه می‌نویسد: «و باید دانست که در این کتاب جامع الهی به‌طوری این معارف، از معرفه‌الذات تا معرفه‌الافعال، مذکور است که هر طبقه به قدر استعداد خود از آن ادراک می‌کنند... در عین حال که بعضی آیات شریفه، مثل آیات اول «حدید» و سوره مبارکه «توحید» که به حسب حدیث شریف «کافی» برای متعمقان از آخرالزمان وارد شده، اهل ظاهر را نیز از آن بهره کافی است و این از معجزات این کتاب شریف است.» (خمینی، ۱۳۸۷: ۱۸۵-۱۸۶)

۴. قرآن ماهیت چندسطحی (ظهر و بطن) دارد

از منظر دیگر با توجه به مراتب گوناگون معارف الهی از یک سو، و تفاوت درک و فهم مردم از دیگر سو، خداوند متعال ساختار قرآن را در افاده تعلیم خود به گونه‌ای تدبیر فرموده است که هم مخاطبان مختلف از هدایت‌های قرآن بهره‌مند شوند و هم راه عرضه معارف عمیق برای انتفاع ژرفاندی‌شان باز باشد. این سازوکار همان مراتب و درجات معنایی قرآن است که گاه از آن با عنوان «ظاهر و باطن» تعبیر می‌شود و گاه با تعبیرات دیگر.

«بطن» در نظر صاحبان لغت، خلاف «ظهر» دانسته شده است. راغب می‌گوید: «بطن» در برابر «ظهر» و به معنای هر امر مخفی و غامض است؛ هم چنان که «ظهر» برای هر امر آشکاری گفته شده است. (راغب اصفهانی، بی تا: ۴۹، واژه «بطن») «در اصطلاح مفسران غالباً «بطن» همانای «تأویل» دانسته شده است. بدین روی است که تمام آیات، افزون بر جنبه معنای ظاهری، دارای لایه‌های عمیق معنایی یا باطن است.

«قرآن مجید در تعلیم خود، انسانیت را مورد نظر قرار داده... و نظر به اینکه انسان‌ها در افهام درک معنویات اختلاف شدید دارند، [قرآن] تعلیم خود را مناسب سطح ساده‌ترین فهم که فهم عامه است قرار داده و با زبان ساده عمومی سخن گفته است. البته این روش این نتیجه را خواهد داد که معارف عالی‌ه معنویه با زبان ساده عمومی بیان شود و ظواهر الفاظ، مطالب و وظایفی از سنخ حس و محسوس القا نماید و معنویات در پشت پرده ظواهر قرار گرفته و از پشت پرده خود را فراخور حال افهام مختلف به آن‌ها نشان دهد و هر کس به حسب حال و اندازه درک خود از آن‌ها بهره‌مند شود.» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۰)

آیت‌الله معرفت معتقد است تأویل اگر در خصوص آیات متشابه به کار رود، مقصود از آن، همان معنی «توجیه متشابهات» است اما اگر در برابر معنی ظاهری آیات به کار رود، هم معنی با «بطن» و شامل همه آیات قرآن است. ایشان می‌گویند: «برای تأویل اصطلاح دیگری نیز هست که همان ارجاع ظاهر تعبیر به مفهوم عام می‌باشد و از آن به «بطن» آیات در برابر ظاهر آیات یاد می‌شود.» (معرفت، ۱۳۸۵- الف: ۱۰)

با این فرض باید گفت که زبان قرآن دارای سطوحی است؛ زبانی در ظاهر دارد و زبانی در باطن. زبان ظاهر قرآن، ناطق و زبان باطن قرآن، صامت است که به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) باید آن را به نطق آورد؛ «ذَکَ الْقُرْآنَ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبَرَکُمْ عَنْهُ...». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵ و ۱۵۸)

باطن قرآن به هر معنا و مفهوم که گرفته شود بیانگر این واقعیت است که معنای قرآن را نمی‌توان در مرتبه ظاهر آن محدود کرد، بلکه افزون بر این، قرآن دارای یک مرتبه دیگر از معنا و یک زبان دیگر نیز هست. با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های قرآن این مطلب امری طبیعی به نظر می‌رسد. برخی از شواهد تعدد و مراتب معنای قرآن ذیل‌آوردن اشاره می‌شود:

الف: قرآن یک متن محدود است، اما به صراحت پیام خود را جاویدان و برای همه زمان‌ها دانسته است، واضح است که همه این معانی در ظاهر قرآن نیست بلکه در لایه‌های درونی آن تعبیه شده است و با فراهم شدن شرایط فهم آن، آن‌ها استخراج می‌گردد.

ب: از این خصوصیت در برخی روایات با عنوان طراوت و شادابی یاد شده است: امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «کلام الله غض جدید طری» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲۲: ۴۴۷) امام رضا (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «هو فی کل زمانٍ جدید و عند کل قوم غض الی یوم القیامه». (همان، ج ۱۷: ۲۱۳) لذا در روایات متعدد از معصومین (علیهم السلام)، مسئله «ظهر و بطن» به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اساسی قرآن مطرح شده است.

ج: در سخن امام صادق (علیه السلام) به جابر چنین آمده است: «یا جابر انّ للقرآن بطناً (و للبطن بطن) و له ظهر و للظهر ظهر». (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۰۰) و در برخی از این روایات آمده است: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله». (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۸۹: ۹۱)

بنابر آن چه گذشت، قرآن مجید ظاهر دارد و باطن که هر دو از کلام اراده شده‌اند، جز این که این دو معنا در طول هم مرادند، نه در عرض همدیگر؛ نه اراده ظاهر لفظ اراده باطن را نفی می‌کند و نه اراده باطن مزاحم اراده ظاهر می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۶)

حاصل نکات فوق نشان دهنده این حقیقت است که زبان قرآن و معنای آن را نمی‌توان در یک مرتبه محدود کرد، بلکه قرآن دارای مراتب متعدد معنایی است، پس، هم دارای «زبان ظاهر» است و هم دارای «زبان باطن» این مطلب را می‌توان کمابیش مورد اتفاق دانشمندان اسلامی دانست.

آیت‌الله معرفت ضمن تبیین دقیق این مسئله می‌افزاید: «قرآن کریم... با کاربرد یک لفظ بر حسب دلالت اولی آن، معنای ظاهری آن را اراده کرده، ولی همزمان با آن، مفهوم ثانوی عام را که شامل موارد دیگر هم می‌شود لحاظ نموده؛ به طوری که همین مفهوم عام ثانوی، مقصود اصلی قرآن را در مقام بیان، افاده می‌کند و استمرار و بقای مقاصد قرآنی را به گونه ای عام و فراگیر در طول زمان تضمین می‌کند و آن را از انحصار موارد خاص خارج می‌سازد.» (معرفت، ۱۳۹۱- ب، ج ۱: ۹۷)

ایشان در ادامه می‌افزاید مفهوم اولی که بر حسب خصوصیات مورد نزول آیه به ذهن می‌آید معنای ظاهری آن است که «تنزیل» نامیده می‌شود، ولی مفهوم عام برگرفته از آیه که قابل انطباق بر موارد مشابه است، معنای باطن و به تعبیر دیگر «تأویل» آیه است و همین معنای ثانوی عام آیه ضامن بقای آن در گستره زمان است.» (همان، ج ۱: ۹۷)

۵. زبان قرآن فرا عرفی است

اگر شرط لازم زبان عرف آن باشد که در سطح فهم عرف باشد در این صورت باید حداقل یک رشته از تعابیر بلند توحیدی و معادشناسی قرآن و همین طور حروف مقطعه آغاز برخی سوره‌های قرآن را خارج از سطح فهم عرف بدانیم؛ زیرا به نظر نمی‌رسد این گونه تعبیرها آشنا و متعارف در میان عرف مردم باشد: (سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۳۷۶)

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ؛ او [خدا] است اول و آخر و ظاهر و باطن.» (حدید/۳)

«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ؛ همه چیز نابود شونده است جز ذات پروردگار.» (قصص / ۸۸)

«وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ او [خدا] با شماست هر جا که باشید و

خداوند به آن چه انجام می‌دهید بیناست.» (حدید/۴)

«وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى؛ تو تیر نینداختی آن هنگام که تیر انداختی، بلکه

خداوند تیر انداخت.» (انفال/۱۷)

گویا از میان خصائص گونه‌گون زبان قرآن، زیبایی و دل‌ربایی آن سبب شده است، کسانی گمان برند قرآن کتابی ساده و سهل است؛ ولی روشن است که این، تمام خصوصیات این کتاب

الهی نیست، بلکه قرآن به جز زیبایی و جاذبه ظاهری، ژرفاهایی نیز دارد که پهلوانان اندیشه ورز را می‌طلبد تا به درک آن اعماق، نائل آیند.

مطابق نقل، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عُمِيقٌ. لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَ لَا تَكْشِفُ الظُّلْمَاتِ إِلَّا بِهِ؛ ظاهر قرآن زیباست و باطن آن ژرف و ناپیدا، شگفتی‌های آن سپری نگردد و تازه‌های آن به پایان نرسد و تاریکی‌ها جز با آن زدوده نشود». (نهج البلاغه، خطبه ۱۸)

لسان قرآن، لسانی است که سهل و ممتنع است، بسیاری از ارباب معرفت و فلسفه گمان می‌کنند که قرآن را می‌توانند بفهمند برای اینکه بعدی از آن برای آن‌ها جلوه کرده است و آن بعدی که در پس این ابعاد است برای آن‌ها معلوم نشده است.

آن گونه که بیان شد، قرآن گاه دربردارنده مضامینی فراتر از عرف عام است که تنها خاصان اندیشه‌ورز توان دسترسی آن را دارند که البته این مسئله هیچ گونه خللی در فهم‌پذیری و رسایی زبان قرآن ایجاد نخواهد کرد.

مفسر بزرگ آیت الله معرفت نیز ضمن پاسخ به برخی شبهات وارد شده در این خصوص می‌فرماید: «باری، در قرآن گونه‌گونی در بیان وجود دارد آن سان که [گاه] آن را در سطوحی متفاوت و بر فراز یکدیگر قرار می‌دهد و گاه به قله فرازمندی از بیان می‌رسد که جز دست دانایان نکته سنج و صاحبان نبوغ، بدان نرسند. لیک این مطلب به هیچ روی موجب غموض و پیچیدگی آن نمی‌شود، پس، از آن مفهوم ابتدایی، ظاهر آن برای توده‌های مردم آشکار است». (معرفت، ۱۳۹۱- الف، ج ۲: ۶۳)

باری چگونه می‌توان تمام معانی قرآن، اعم از ظاهر و باطن و همه ابعاد و سطوح مقاصد معنایی آن را در قلمرو فهم عرفی جستجو کرد؟ قرآن کریم تصریح می‌کند که تمام حقیقت آن در همین فرایند ظهور و زبان از عمق به سطح خلاصه نمی‌شود. بلکه افزون بر این، قرآن دارای فرایند تأویلی و زبان از سطح به عمیق و حقایق متعالی است که دستیابی به آن، تنها با اتکا به اصول زبان‌شناسی عرفی، ناممکن است.

۶. زبان قرآن چندگنشی است

زبان قرآن نه مانند آثار علمی و فلسفی، توصیفی و اخباری محض است، نه هنجاری و انشایی محض و نه به سان برخی از آثار ادبی و رمانتیک، سراسر احساس و تخیل است. «زبان قرآن دارای کنش‌ها و کارکردهای متفاوت و فی الجمله جامع امور یاد شده به طور متوازن،

هدفمند، حکیمانه و واقع‌گرایانه است؛ حتی گزاره‌های اخباری قرآن باحالت‌های عاطفی نیز درگیر و با عشق و احساس، ایجاد شور و رغبت، تزهید و ترغیب، بیم و امید، تعهدزایی و مسئولیت‌آفرینی درگیر هستند.» (ساجدی، ۱۳۸۳: ۴۷۳).

قرآن، هم زبانی تعلیمی و نمایانگر حقایق هستی دارد و هم زبان تربیتی ویژه. قرآن، گاه انسان را به باورها، انگیزه‌ها و رفتارهای درست فرا می‌خواند، گاه قصه می‌گوید و فرجام نیکان و بدان را باز می‌نماید و سنت‌های پایدار خدا را گوشزد می‌کند؛ گاه نعمت‌های بی‌اندازه و بی‌زوال بهشتیان را به مشام جان می‌رساند و عذاب‌های درد آگین اصحاب جحیم را به رخ می‌کشد؛ مهر بی‌پایان خدا را بیان می‌کند و هم از قهر توان سوز او یاد می‌کند؛ این همه اما دردل همدیگرند، نه گسسته و جدا از یکدیگر. (سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۳۷۷)

حضرت امام خمینی(ره) نیز در این خصوص می‌فرماید: «کسی که بخواهد تربیت و تعلیم، انداز و تبشیر کند، باید مقاصد خود را با عبارات مختلفه... گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه، گاهی به کفایت و امثال و رموز تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشتته، هر یک بتوانند از آن استفاده کنند... و چون این کتاب شریف (قرآن) برای سعادت جمیع طبقات و قاطبه سلسله بشر است و... نوع انسانی در حالات قلوب و عادات و اخلاق و ازمنه و امکانه، مختلف هستند، همه را نتوان به یک طور دعوت کرد... از این جهت است که این کتاب شریف به اقسام مختلفه و فنون متعدده و طرق متشتته، مردم را دعوت فرموده است.» (خمینی، ۱۳۸۷: ۱۸۷)

۷. زبان قرآن گفتاری است

یکی از پرسش‌های مربوط به زبان قرآن این است که ساختار زبانی قرآن، ساختار گفتاری است یا نوشتاری؟ در پاسخ به این سؤال باید اشاره کرد که قرآن متنی است که در طول ۲۳ سال به تدریج و در اسلوب گفتاری و بدون هیچ پیش‌نویس قبلی نازل شده است. در اسلوب گفتاری بر ذهنیت مخاطب تکیه می‌شود و برای دریافت معانی آن لازم است به مخاطبان خاص مراجعه شود. آیت‌الله معرفت(ره) نیز زبان قرآن را زبانی گفتاری (خطابی) می‌داند. (معرفت، ۱۳۸۵- ب: ۱۸) برخلاف اسلوب نوشتاری که اغلب بر ذهنیت مخاطب خاصی استوار نیست و می‌باید با قرائن درون متن و کمک سیاق، معانی آن‌ها را دریافت، بدین جهت، آگاهی از زمینه‌های صدور و شأن نزول لازم خواهد بود. در مجموع می‌توان تفاوت‌های زبان گفتاری با زبان نوشتاری را این گونه بیان کرد:

۱-۷. سبک نوشتاری، مستلزم هماهنگی و انسجام در میان جمله‌ها و عبارتها و وحدت موضوع و سیاق در متن است، به طوری که متن، دارای موضوع معینی باشد و نویسنده توجه خود را از آن موضوع به موضوع دیگری منحصر نسازد؛ در سبک گفتاری اما، التفات و انتقال از یک سخن به سخنی دیگر و تغییر لحن کلام، به وفور یافت می‌شود.

۲-۷. سبک نوشتاری برای همه کسانی نوشته می‌شود که می‌خواهند درباره موضوع مورد بحث آگاهی پیدا کنند، چه حاضران و چه آن‌ها که بعداً می‌آیند - به عبارت دیگر قضایای نوشتاری به نحوی قضیه حقیقیه اند؛ اما در سبک گفتاری، تنها وضعیت مخاطبانی در نظر گرفته می‌شود که در حین خطاب شفاهی حضور دارند. به عبارت دیگر در سبک خطابی، گوینده می‌تواند بر گزینه‌هایی اعتماد ورزد که نزد مخاطبان معلوم است، بدون آنکه در کلام ذکر شود. (شاکرین، ۱۳۹۰: ۳۴۲)

۳-۷. برخلاف زبان گفتاری، در سبک نوشتاری جز بر قرائن متصل تکیه نمی‌شود. (معرفت، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۴) آیت الله معرفت در برخی آثار خود به بیان نمونه‌های روشنی از سبک خطابی قرآن پرداخته است؛ از جمله:

«يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ؛ ای یوسف! از این [پیشامد] روی بگردان. و تو [ای زن] برای گناه خود آمرزش بخواه که تو از خطاکاران بوده‌ای.» (یوسف/۲۹)

در این آیه، به طرز عجیبی انتقال از مخاطبی به مخاطب دیگر صورت گرفته است. مخاطب در ابتدای کلام، حضرت یوسف (علیه السلام) است که از او دلجویی می‌شود و در بخش دوم، زلیخا مخاطب قرار می‌گیرد. (همان)

آیت‌الله معرفت (ره) نیز بر گفتاری بودن زبان قرآن تأکید می‌نماید و ضمن بر شمردن مؤلفه‌های زبان نوشتاری و گفتاری، نظریه «نوشتاری بودن ساختار قرآن» را نظریه ای ناصواب می‌داند. ایشان می‌فرمایند: «از ویژگی‌های ساختار نوشتاری، انسجام کامل از آغاز تا انتهای کلام است. بنابراین هیچ مطلبی در نامه، رساله، کتاب، تصنیف یا تألیفی وجود ندارد جز آن که از نظم و چینشی منسجم و همچنین بخش‌هایی هماهنگ با یکدیگر برخوردار است. چونان حلقه‌های زنجیر که به یکدیگر وصل شده‌اند و از آن، به «هماهنگی در کلام» تعبیر می‌شود.

این ویژگی، در گفتاری که به صورت شفاهی ارائه می‌شود وجود ندارد. چه، گوینده نسبت به رعایت هماهنگی تقیدی ندارد، نه تنها انسجام لفظی که حتی هماهنگی معنوی، بدین معنا که گاه در بین سخن، از موضوعی به موضوعی دیگر. منتقل می‌شود به جهت مناسبتی که در

حال سخنرانی، آن را در نظر می‌گیرد، بی‌آنکه میان این موضوعات، پیوندی استوار وجود داشته باشد.» (معرفت، ۱۳۹۱- الف، ج ۱: ۵۰)

ایشان در ادامه ساختار زبان قرآن را عاری از مشخصه‌های زبان نوشتاری دانسته و به بیان شاخصه‌های موجود در زبان قرآن می‌پردازد: «این مشخصه را در قرآن به فراوانی می‌بینیم. مواردی همچون «التفات از غیبت به خطاب و از خطاب به غیبت»، «گونه‌گونی در ضمائر و ناهماهنگی آن‌ها با مرجعشان» و نیز «اسم‌های اشاره و انتقال از اسم ظاهر به ضمیر»، همگی بدین جهت است که قرآن، به سبک گفتاری و نه نوشتاری است، و گرنه انتقال ناگهانی و دگرگونی از حالی به حالی دیگر، استوار نمی‌نمود.» (همان: ۴۹)

۸. زبان قرآن دارای پیوستگی و نظام‌مندی است

ابتدا به نظر می‌آید قرآن کریم از پیوستگی و نظم برخوردار نیست آیات در سراسر قرآن به گونه‌ای که عادت در نگارش یک کتاب است چیده نشدند، لذا در یک نگاه سریع، نوعی بی‌نظمی و بی‌ارتباطی میان مطالب آن، به نظر می‌رسد (مشاهده می‌شود)؛ اما با دقت و ارتباط معنایی آیات با هم، به پیوستگی و انسجام شگرفی برمی‌خوریم که این خود از زیبایی‌ها و شگفتی‌های زبان قرآن است.

زبان قرآن، یک شبکه ارتباطی به هم پیوسته است که واژگان، عبارت‌ها و جمله‌های این شبکه در پیوند با دیگر اجزا و مجموعه سازمان، معنا می‌شود و بین آن‌ها انسجام و پیوستگی برقرار است. قرآن کلامی است که الفاظش در عین این‌که از یکدیگر جدا هستند، به یکدیگر متصل‌اند و هر یک بیانگر دیگری و به فرموده امام علی (علیه السلام)، شاهد بر مراد دیگری است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۱۸)

اصل پیوستگی و انسجام بیانی و معنایی قرآن در سطح ظاهری منحصر نیست، بلکه همه سطوح قرآن را در بر می‌گیرد. منظور از فراگیری سطوح مختلف، اعم از فراگیری درون سطحی و فرا سطحی است. به عبارت دیگر، همان‌طور که معانی ظاهری در سطح ظاهر با یکدیگر هماهنگ‌اند و معانی باطنی در سطح باطن با یکدیگر پیوستگی دارند؛ به همین سان، معانی ظاهری با معانی باطنی هماهنگی و پیوستگی دارند.

البته این پیوستگی زبانی و معنایی قرآن، نتایجی را نیز در عرصه فهم و تفسیر این کتاب الهی به همراه دارد؛ از جمله:

الف. لزوم بررسی و توجه به مجموعه آیات قرآن و عدم کفایت بررسی محدود و جزء نگرانه در فهم و تفسیر بسیاری از آموزه‌های آن، هم‌چنان که علامه طباطبایی (ره) در این باره

می‌فرماید: «نباید به مدلول یک آیه و آنچه از به کار بردن قواعد ادبی می‌فهمیم، بدون اینکه سایر آیات مناسب آن را مورد دقت و اجتهاد قرار دهیم، اکتفا کنیم.» (همان: ۱۱۷)

ب. فراگیری اصل پیوستگی موجب می‌شود که بتوان فهم معتبر در هر سطحی را سنجه بازشناسی صحت و سقم دیگر فهم‌های همسطح و ناهمسطح قرار داد.

خلاصه اینکه قرآن کریم در بیان مسائل، از نظمی شگفت برخوردار است که این، تنها به گزینش واژگان، فصاحت و بلاغت عبارات و مسائل آوایی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه امری فراتر از این‌ها وجود دارد که همه این امور را در زیر مجموعه خود دارد. این نظم و پیوستگی تنها در سطح واژگانی و سبک و اسلوب آن نیست، بلکه در تناسب و پیوستگی معانی آیات نیز هست؛ به همین جهت قرآن پژوهان در گذشته به مباحثی چون تناسب آیات و سوره‌ها پرداخته‌اند؛ از جمله سیوطی بخشی از کتاب «الاتقان» را به همین بحث اختصاص داده است. (سیوطی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۶۹). زرکشی در «البراهان» نیز در دو باب «شناخت مناسبات میان آیات» و «تناسب آغاز و فرجام سوره‌ها» به این مسئله پرداخته است.

در قرآن به آیاتی بر می‌خوریم که به نوعی پاسخ آن‌ها در خود قرآن آمده است. این گونه ارتباط بین آیات نیز نشان از پیوستگی معنایی دارد و نشان دهنده آن است که متن آن یکپارچه و هماهنگ است، چون «مناسبت میان آیات و سوره‌ها بر این تصور استوار است که متن قرآنی، یک واحد ساختاری مرتبط الاجزاء است و مفسر باید بکوشد این روابط یا مناسبت‌های پیوند دهنده آیات با یکدیگر و نیز سوره‌ها با یکدیگر را کشف کند.» (حامد ابوزید، ۱۳۸۲: ۲۷۴)

بی‌تردید زیبایی سخن در تناسب میان اجزای آن نهفته است چنین تناسب زیبایی میان آیات استوار کتاب الهی نیز وجود دارد. «این کتاب را می‌توان در یک آیه، و تناسب صدر و ذیل آن لحاظ کرد یا در آیاتی که در یک نوبت و به مناسبتی ویژه نازل شده‌اند و یا در آیاتی که درون سوره گردهم آمده‌اند و وحدتی موضوعی آنان را به یکدیگر پیوند می‌دهد.» (نصیری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۵۵۹)

آیت‌الله معرفت (ره) در این خصوص می‌فرماید: «اصولاً عبارت و جمله بندی‌های قرآن به گونه ای روان، یکنواخت، هماهنگ و همساز تنظیم شده است که حروف و کلمات آن متناسب و هم آوا و پیوسته به یکدیگر، پیوند خورده‌اند.» (همان، ج ۲: ۴۱۴)

آیت‌الله خویی (ره) نیز با اشاره به وجود هماهنگی و پیوستگی در آیات قرآن، این ویژگی بی‌بدیل را از معجزات کلام الهی می‌داند و می‌فرماید: «با توجه به اینکه آیات قرآن کریم تدریجاً و در مناسبت‌های مختلف و حوادث گوناگون نازل گردیده...، اقتضای طول زمان و فاصله‌های طولانی در نزول آیات قرآن و در عین حال گستردگی آن، این بود که، وقتی این آیات در یک‌جا

جمع گردید در میان آن‌ها ناهماهنگی و اختلاف دیده شود ولی می‌بینیم گذشته از این که آن روز که آیات قرآن به صورت متفرق و مجموعه ای از (یک سوره و یا بخشی از آن) نازل می‌شد، در همان متفرق بودنش معجزه بود، زمانی هم که از حالت قطعه قطعه بودن خارج و در یک جا (به صورت یک کتاب) جمع‌آوری گردید جنبه دیگری از اعجاز را به خود گرفته است. (موسوی خویی، ۱۳۸۷: ۸۶)

خود قرآن نیز به این ویژگی و امتیاز اشاره می‌نماید آن جا که می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در (معانی) قرآن نمی‌اندیشند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند» (نساء/۸۲). قرآن ضمن بیان مطالب متنوع و مختلف از کمال ارتباط و انسجام برخوردار است، گویا هر جمله ای از آن دُرّ گرانبهایی است که با تناسب خاصی به رشته در آمده و در کنار هم چیده شده و با نظم اعجاب‌انگیزی به یکدیگر مرتبط شده است.» (همان: ۱۳۸)

۹. زبان قرآن قدسی و الهی است

نخستین مبانی مفسران، منزلت آسمانی قرآن و قدسی بودن آن است؛ زیرا به اعتقاد ما، الفاظ و محتوای قرآن از طرف خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده و جبرئیل واسطه نزول آن بوده است. مفسران بر اساس دلایل عقلی و سپس بر اساس برخی از آیات معتقدند که قرآن وحی آسمانی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ؛ روح الامین آن را نازل کرده است... بر قلب (پاک) تو، تا از اندازکنندگان باشی!» (شعراء/۱۹۳-۱۹۴)

در آیه یاد شده از نزول قرآن به واسطه جبرئیل امین بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن به میان آمده است فرشته‌ای که امین خدا است و هیچ تغییری در وحی نداده و آن را بدون هیچ گونه زیادتی و یا نقصانی بر قلب محمد (صلی الله علیه و آله) فرود آورده، و قرآن در قلب و دل او تثبیت شده است. (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۳۲۰)

علامه طباطبایی در این خصوص می‌گوید: «قرآن مجید به لفظ خود، سخن خدا است که به وسیله یکی از مقربین ملائکه که موجوداتی آسمانی هستند به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرستاده شد. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۷۲)

و لذا قرآن سخن خداست که از راه تکلیم به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را با تمام وجود تلقی کرده و نه از راه شنیدن تنها؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ * أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ؛

خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی نمود، قلب او در آنچه دیده بود هرگز دروغ نگفت، آیا با او در آنچه دیده است مجادله می کنید؟» (نجم/۱۰-۱۲)

و همچنین آیات دیگری که در این خصوص آمده است؛ مانند: «تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ؛ کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است، اگر او سخنی دروغ بر ما می بست، ما او را با قدرت می گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می کردیم، و هیچ کس از شما نمی توانست از (مجازات) او مانع شود!». (حاقه/۴۳-۴۷)

اثبات قدسی بودن قرآن نزد مفسران بسیار مهم بوده و هست. با اثبات این مطلب، مفسران در مقام تبیین و تفسیر کلام الهی هستند و می خواهند از متن قرآن، مراد و مقصود متکلم وحی، یعنی خداوند را دریابند و آن را منبع معارف و شناخت دین اسلام قرار دهند. بر مبنای همین اعتقاد است که مفسران در فهم قرآن تلاش فراوان می کنند تا مقاصد و اهداف آن را دریابند و بر اساس آن بایدها و نبایدهای زندگی اسلامی را تعیین نمایند. (مؤدب، ۱۳۹۰: ۵۰)

بنابراین یکی از مبانی قطعی و مسلم درباره زبان قرآن، وحیانی بودن و الهی بودن ناب و کامل آن است. قرآن تنها کتابی است که مستقیماً کلام خدا را در دسترس بشر قرار می دهد و انسان را با سخن او آشنا می سازد؛ در حالی که دیگر ادیان موجود، از چنین امر مهمی تهی بوده و حتی ادعای آن را ندارند.

بنابر انگاره وحی زبانی (وحیانی بودن زبان قرآن)، معانی، الفاظ و محتوای قرآن همه از ناحیه خداوند است و پیامبر (صلی الله علیه وآله) مجموعه آن ها را از خداوند دریافت و به آدمیان عرضه کرده است، بدون آنکه ذره ای در اصل پیام و الفاظ آن دخالت نموده باشد.

بر اساس این رویکرد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) در همه مراتب دریافت وحی، حتی در مرتبه وجود لفظی آن، قابل محض است و فاعلیت او از مرحله ابلاغ به انسان ها و دعوت به آن، بدون هیچ کاستی و فزونی آغاز می شود. این دیدگاه از نخستین روزهای آشنایی با وحی الهی مورد قبول مسلمانان بوده و به لحاظ پشتوانه های نیرومند برهانی و تأییدهای قرآنی و روایی به مثابه ضروری دین تلقی شده و اندیشمندان بسیاری بر آن، ادعای اجماع کرده اند. (معرفت، ۱۳۹۱- الف، ج ۱: ۲۱۱)

۱۰. زبان قرآن؛ زبان هدایت است

با توجه به نکاتی که بیان شد باید گفت معقول ترین رهیافت در زبان قرآن آن باشد که آن را «زبان هدایت» بنامیم. هدایت یعنی راهنمایی به سوی هدف متعالی حیات انسان و جهت بخشی و

دعوت وی به تعالی و سعادت تا توانمندی‌ها و استعدادهای انسانی او به ثمر بنشینند و به هدف آفرینش خویش، یعنی کمال انسانی نائل آید. (سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۳۸۶)

زبان قرآن با مراتب تشکیکی خود همه انسان‌ها، اعم از عامیان و متخصصان فرهیخته در علوم و فنون را در بر می‌گیرد و اختصاص به طیف خاصی از انسان‌ها ندارد. همچنین این زبان، همه کاروانیان بشری با فاصله‌های گوناگون اعتقادی و رفتاری، اعم از گمراهان و ایمانیان متوسط تا مقربان و برگزیدگان خدایی را فرا می‌گیرد.

افزون بر این‌ها، توجه به مبدأ فاعلی و قابلی این زبان خود بیانگر هدایتگری این زبان است. خاستگاه بیرونی و مبدأ فاعلی این زبان، «ربوبیت خدا» است، که در عالم انسانی به صورت هدایت تشریحی و وحی نبوی تجلی می‌یابد: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰). خاستگاه درونی این زبان همان «فطرت انسان» است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ» (روم/۳۰).

اقتضای تداوم ربوبیت الهی و ثبات فطرت در نوع انسان و بهره مندی تمامی نسل‌های انسانی از قرآن از یک سو و اكمال هدایت خاصه و ختم نبوت و کتاب آسمانی در شریعت محمدی، که مستلزم استمرار هدایت قرآن و طراوت و تازگی آن در تاریخ بشر است از دیگر سو، گویای زبان هدایت این کتاب الهی است.

قرآن به ما می‌آموزد که در فرایند تنزیلی و ارائه مفاد ظاهری، همانند خورشید، روشنایی بخش راه و مسیر همه انسان‌هاست تا حد نصاب هدایت و اتمام حجت و زمینه سعادت برای همگان فراهم آید: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۱۳۸)، «كَذَلِكَ بَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (بقره/۱۸۷) و برای دست یابی به این سطح از معانی قرآن، تنها استفاده از ابزارهای زبان شناختی و سلامت عقلی، کافی است.

در مجموع در خصوص مؤلفه‌ها و ویژگی‌های زبان قرآن می‌توان این گونه بیان داشت که: «قرآن همانند هر صاحب اصطلاحی زبان ویژه خود را دارد، واژه‌ها و تعبیرات را در مفاهیمی استعمال می‌کند که خود اراده کرده بی‌آنکه در لغت یا دیگر عرف‌ها دلیلی بر آن استعمال یافت شود، زیرا این گونه استعمال‌ها، اصطلاح ویژه قرآن است که جز از خود قرآن دانسته نمی‌شود.» (معرفت، ۱۳۹۱- ب، ج ۱: ۹۹)

در نهایت می‌توان هدف غایی زبان قرآن را در یک نگاه کلی، «رهنمونی» و «هدایتگری» آن دانست؛ در این رهیافت کلیه آیات کلام الهی در راستای راهنمایی و هدایت بشریت نازل گشته است. مفسر بزرگ حضرت آیت العظمی خویی(ره) در این خصوص می‌فرماید: «قرآن

همان ناموس آسمانی و قانون خدایی است که اصلاح دین و دنیایی مردم را به عهده گرفته و سعادت دنیا و آخرت آنان را تضمین نموده است. هر یک از آیات آن سرچشمه هدایت و معدن ارشاد و رحمت است.» (موسوی خویی، ۱۳۸۷: ۳۹)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

زبان قرآن با ویژگی‌های منحصر به فرد خود همه انسان‌ها، اعم از عامیان و متخصصان فرهیخته در علوم و فنون را در بر می‌گیرد و اختصاص به طیف خاصی از انسان‌ها ندارد. از آن جا که، از حیث هستی‌شناختی، زبان هر متن یکی از مؤلفه‌های اصلی متن است و از حیث معرفت‌شناختی، رسیدن به ملاک و معیار برای شناخت زبان هر متن مسئله‌ای اساسی است، از حیث تفسیری نیز، پیش‌فرض مفسر از زبان متن مورد تفسیرش، اثری راهبردی و بنیادین در تفسیر آن متن دارد. به باور دو قرآن‌پژوه معاصر آیه الله خویی و آیه الله معرفت، این زبان، همه افراد بشر با فاصله‌های گوناگون اعتقادی و رفتاری، را فرا می‌گیرد. با توجه به ویژگی‌هایی که برای قرآن کریم در این پژوهش بیان شده می‌توان هدف‌گایی زبان قرآن را در یک نگاه کلی، «رهنمونی» و «هدایتگری» آن دانست. در عین حال قرآن همانند هر صاحب اصطلاحی زبان ویژه خود را دارد، واژه‌ها و تعبیرات را در مفاهیمی استعمال می‌کند که خود اراده کرده بی‌آنکه در لغت یا دیگر عرف‌ها دلیلی بر آن استعمال یافت شود، زیرا این گونه استعمال‌ها، اصطلاح ویژه قرآن است که جز از خود قرآن دانسته نمی‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، مترجم: آیت الله مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی.
۳. استیور، دان، (۱۳۸۴)، فلسفه زبان دینی، مترجم: ابوالفضل ساجدی، چاپ اول، نشر ادیان، قم.
۴. برقی، ابوجعفر احمد، (۱۳۷۱)، محاسن برقی، دارالکتب الاسلامیه، قم.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، انتشارات اسراء، قم.
۶. حامد ابوزید، نصر، (۱۳۸۲)، معنای متن، مترجم: مرتضی کریمی نیا، چاپ سوم، انتشارات طرح نو، تهران.
۷. خمینی، روح اله، (۱۳۶۸)، صحیفه نور، چاپ اول، وزارت و فرهنگ ارشاد، تهران.
۸. _____ (۱۳۷۸)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم.
۹. _____ (۱۳۸۷)، آداب نماز، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، تهران.
۱۱. ساجدی، ابوالفضل، (۱۳۸۳)، زبان دین و قرآن، چاپ اول، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.
۱۲. سعیدی روشن، محمداقبر، (۱۳۸۹)، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، چاپ چهاردهم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم.
۱۳. سیدی، سیدحسین، (۱۳۹۰)، زیبایی شناسی آیات قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۱۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، (۱۳۸۲)، الاتقان فی علوم القرآن، مترجم: مهدی حائری قزوینی، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران.
۱۵. شاکرین، حمیدرضا، (۱۳۹۰)، مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمدباقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۷. _____ (۱۳۸۸)، قرآن در اسلام، بوستان کتاب، قم.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: علیرضا کرمی، انتشارات فراهان، تهران.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۳)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه اطهار، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۰. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۴)، التفسیر الاثری الجامع، انتشارات تمهید، قم.
۲۱. _____ (۱۳۸۵- الف)، التأویل فی مختلف المذاهب والآراء، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب، تهران.
۲۲. _____ (۱۳۸۵- ب)، تفسیر قرآن به قرآن و جایگاه سنت (آخرین سخنرانی منتشر شده آیه الله معرفت)، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، دوره ۱۲، شماره ۴۷ و ۴۸، تابستان و پاییز، صص ۱۳-۲۱.
۲۳. _____ (۱۳۹۱- الف)، التمهید فی علوم القرآن، (چاپ دوم)، انتشارات تمهید، قم.
۲۴. _____ (۱۳۹۱- ب)، تفسیر و مفسران، انتشارات تمهید، قم.
۲۵. مؤدب، رضا، (۱۳۹۰)، مبانی تفسیر قرآن، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه قم، قم.
۲۶. موسوی خویی، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، ترجمه البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، انتشارات دارالثقلین، تهران.
۲۷. نصیری، علی، (۱۳۸۷)، معرفت قرآنی (یادنگار آیت الله محمدهادی معرفت)، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی